# معیار تشکیک و تواطی

**شاگرد:** یعنی دارای مرز هستند.

**استاد:** بله، یکی از تحلیل‌هایی که در تشکیک عرض کردم و به نظرم در خیلی از جاها به کار می‌رود، همین است. فرق تواطی و تشکیک چیست؟ به تفاوت نگاه ذهن بر می‌گردد. و الا همه جا سر و کار ما با تشکیک است. دیروز عبارت خواندم؛ فرمودند: «و ان کان بسیطا الا انه ذو مراتب». سر کار ما در همه جا با تشکیک است. همه جا هم می‌توانیم نگاه تواطی کنیم. چه زمانی نگاه تواطی داریم؟ وقتی مراتب تشکیکی را بین دو حد می‌گذاریم و بین الحدین را با بیرون خودش می سنجیم. می‌گوییم این بین الحدین را با غیر خودش می‌سنجیم، این متواطی می‌شود. چون در بین الحدین ای هست ای نیست، دائر مدار بین بود و نبود است. مثلاً ای کار واجب هست ای واجب نیست. می‌شود بگویند خیلی موجود است؟! به اصل الوجود که نمی‌توان گفت خیلی موجود است. ای بگوییم خیلی معدوم است. خیلی معدوم است که نداریم. چون نگاه ما این است که وجود مقابل عدم است. وقتی وجود مقابل عدم است، خُب هست ای نیست. اگر معدوم است، معدوم است. اگر موجود است، موجود است. اما یک وقتی می‌گویی خود وجود یک طیف تشکیل می‌دهد. یک وجود کامل هست و یک وجود ناقص. در انسان که مثلش خیلی ملموس نزد عرف می‌شود؛ وقتی انسان می‌گویند یک مفهوم متواطی است ای مشکک است؟ همه شنیده‌ای. متواطی است. حالا سؤال یعنی بچه‌ای که الآن به دنیا آمده یک انسان است و یک پیر مرد اعلم زمان هم انسان است؟! این متواطی است؟! صدق انسان بر بچه در قنداق با صدق آن بر اعلم دهر یکی است؟!

**شاگرد:** از حیث انسان بودن یکی است.

**استاد:** مگر انسان بودن چیست؟ شما بگویی انسان بودن چیست؟ ضحک هست ای نیست؟ اگر قوایش را می‌گویی در خیلی ها قوه اش هم نیست. باید بیست سال صبر کنند تا بیایی. منظور اینکه وقتی شما می‌گویی از حیث انسان بودن، داری انسان را مقابل بقر و فرس و حمار در نظر می‌گیری، درست هم می‌گویی. می‌گویی خالصه این بچه در قنداق هم انسان است. مجموع کمالات انسان را بین الحدین گذاشته‌ای و می‌گویی انسان یعنی این. به اندرون این بین الحدین نگاه نمی‌کنی. اگر نگاه کنی و این کمالات بین الحدین را ببینی، صدق انسان بر آن طفل نسبت به آن عالم فرق می‌کند. بالتشکیک است. شک هم نداریم. هر کسی بگوید صدق انسان بر مصادیق انسان بالتشکیک نیست، دارد با واضحات خودش مخالفت می‌کند. چون انبیاء نسبت به رعیت خود، انسان‌تر هستند. بگویی انسان تر نداریم! جایی که می‌گویی انسان متواطی است نگاهی داری که درست است. با آن نگاه ما انسان‌تر نداریم.

**شاگرد:** یعنی تواطی و تشکیک نسبی است؟

**استاد:** منظور از نسبی چیست؟ به نگاه ذهن است.

**شاگرد:** یعنی وقتی سؤال شود می‌گوییم داری از چه زاویه‌ای نگاه می‌کنی.

**استاد**: جلوتر عرض کردم. طلبه بودم و فکر می‌کردم و می‌نوشتم. بر کتابم حاشیه می‌زدم. خدمتتان گفتم آسید ابوالفضل موسوی تبریزی خیلی وقت است که مرحوم شده‌اند، درس‌های خوبی داشتند. رحمت الله علیه. همه حجره ای ما به درس ایشان می‌رفت. می‌گفت گاهی که اشکال

می‌کنند یک جواب می‌دهند. اگر می‌خواست اصرار کند - چون ایشان فرصت ندادند و می‌خواستند درسشان را بدهند - به او می‌گفتند خُب حالا مانعی ندارد؛ نظرت را به‌عنوان حاشیه کنار کتابت بنویس، فردا پسرت می‌گوید چه بابای بی سوادی داشتم! حالا نوشتن کنار کتاب، کار ما بود. یکی از چیزهایی که حاشیه زده بودم، رمز تواطی و تشکیک بود. یعنی تواطی و تشکیک از کجا می‌آید. دو-سه سطر را نوشتم، احتمالات هجوم کرد؛ این است یا این است؟ این غلط است و این درست است و .. . همانطور ماند. شاید تا الآن هم آن کتاب را داشته باشم. دو- سه سطر آن را که نوشتم ماند. خیال می‌کنیم این بحث به این صورت است. اینکه شما می‌گویید نسبی است یا نه؟ به صرف کلمه نسبی نمی‌توانیم کار را تمام کنیم.

---

بازبینی #1
ایجاد شده 2 مه 2026 13:59:22 توسط ... .
به روزرسانی شده 2 مه 2026 14:00:10 توسط ... .